

بحثی در تطور گویشهای ایرانی

تذکر - اقسام ضمائر فوق کما بیش در اغلب لهجه‌های ایرانی موجود است و اگر تفاوتی باشد از حیث ریشه و هیئت کلمه و طرز استعمال آنها در جمله است که در هر لهجه باید بطور جداگانه نسبت بآن توجه شود .

۱۲ - صفت (= نمودگر) - صفت واژه‌ایست که کیفیت یا کمیت اسمی را بیان کند و در فارسی دارای اقسام زیر است: صفت توصیفی، صفت عددی، صفت اشاره، صفت استفهامی و صفت مبهم .

الف - صفت توصیفی - صفت توصیفی کلمه‌ایست که حالت و خصوصیت کس یا چیزی را وصف کند و باقسام: بیانی، فاعلی، مفعولی، نسبتی، تشبیهی تقسیم میشود .

- صفت بیانی مانند: بلند، کوتاه، سهمگین، غمناک .

- صفت فاعلی مانند: زنده، شنوا، گریان .

- صفت مفعولی مانند: غم‌یده، شکسته، خفته، رفته .

- صفت نسبتی مانند: تهرانی، یکشنبه، دوساله، زرین، پشمینه .

- صفت تشبیهی مانند: ماهوش، سیه‌فام، شاهوار، سرو رفتار .

تذکر - صفات توصیفی در فارسی معمولاً بعد از موصوف آورده میشوند ولی بضرورت گاهی نیز مقدم بر موصوف می‌آیند: مرد دانا = دانا مرد . اما در اغلب لهجه‌ها تقدم آن بر موصوف امری طبیعی است :

- در فارسی صفت با موصوف مطابقت نمیکند ولی در پارهای لهجه‌ها از قبیل اورامی چنانکه خواهیم گفت صفت در افراد، جمع، و تذکیر، تانیث و حالت با موصوف مطابقت دارد :

kitebe wi siāw = يك كتاب سياه

kitebe siāwe = كتابهای سياه

ب - صفت عددی - صفت عددی بر شماره کس یا چیزی دلالت دارد، صفت عددی بسه نوع ساده و ترتیبی و توزیعی تقسیم میشود:

- ۱) صفت عددی ساده عبارتست از اعداد اصلی: يك، دو، سه، الخ ...
- ۲) صفت عددی ترتیبی که با افزودن om یا omīn با آخر اعداد ساده بدست میآیند ترتیب را میرسانند: یکم، دوم، سوم، چهارم الخ... یا یکمین، دومین، سومین، الخ ...
- ۳) صفت توزیعی که با افزودن «گانه» با آخر اعداد درست میشود دلالت بر توزیع دارد مانند: یگانه، دوگانه، سهگانه ...

تذکر - صفات ترتیبی معمولاً بعد از موصوف میآیند ولی ممکن است آنها را مقدم بر موصوف نیز آورد، مخصوصاً در صورتیکه omīn با آخر آن افزوده شده باشد مانند: کتاب دوم = دوم کتاب، دومین کتاب .

- صفات توزیعی معمولاً بعد از موصوف آورده میشوند: نمازهای دوگانه، دستورهای سهگانه .

- موصوف صفات عددی ساده و ترتیبی همیشه مفرد است در حالیکه موصوف اعداد توزیعی را غالباً بصورت جمع میآورند ولی در بعضی لجهها معدود اعداد اصلی از دو بالا جمع آورده میشود .

ج - صفت اشاره - صفت اشاره که کس یا چیزی را نشان میدهد عبارتست از کلمه «این» و «ان» که اولی برای نزدیک و دومی برای دور است و در مفرد و جمع تغییری نمی یابد: این مرد، این مردان، آن زن، آن زنان .

تذکر - کلمات «این» و «ان» در صورتیکه بدون مشارالیه ذکر شوند ضمیر اشاره میباشند و در صورتیکه با مشارالیه بیایند آنها را صفت اشاره مینامیم .

د - صفت استفهامی - صفت استفهامی در مورد پرسش بکار میروند و عبارتست از کلمات: چند، چگونه، کدام، چه .

- کلمات فوق در صورتی صفت استفهامی هستند که در مورد سؤال بکار روند و با

موصوف ذکر شوند: چند کتاب‌داری؟ چگونگی نهمردی است؟ کدام کتاب را برداشتی؟ چه ساعتی آمدی؟ و اگر در مورد سؤال باشند و باموصوف ذکر نشوند «چند و چگونگی» قید استفهامی و «کدام» و «چند» ضمیر استفهامی می‌باشند و در صورتیکه پرسشی در کار نباشد اولی صفت مبهم و چهارمی ضمیر موصولست.

ه - صفت مبهم - صفت مبهم صفتی است که بطور نا آشکار کمیت یا کیفیت کس یا چیزی را در مورد غیر سؤال برساند مانند کلمات: چند، اند، هر، همه، اذند و غیره: چند سال گذشت، سی‌و‌اند سال در تهران بود.

تذکر - صفت‌های اشاره و استفهام و مبهم عموماً بر موصوف مقدم آورده میشوند و در اغلب لهجه‌ها نیز همین حکم جاریست ولی در این باره از نظر مختصات دستوری همه لهجه‌ها یکسان نیستند.

۱۳ - فعل (= کنش) - فعل کلمه‌ایست که بر وقوع کار یا رویداد امری یا داشتن حالتی در یکی از سه زمان گذشته، حال و آینده دلالت کند.

- در هر فعل علاوه بر مفهوم کار یا حالت چهار اصل موجود است: شخص، زمان، نوع و وجه:

الف - شخص فعل - شخص فعل کسی است که کار یا حالت باو نسبت داده شده و این شخص یا گوینده است، یا شنونده و یا کسی که از او گفتگو میشود و هر یک از این سه شخص ممکن است مفرد یا جمع باشد، بنا بر این فعل از حیث شخص دارای شش صورت است: اول شخص مفرد، اول شخص جمع - دوم شخص مفرد، دوم شخص جمع - سوم شخص مفرد، سوم شخص جمع.

ب - زمان فعل - فعل از حیث زمان دارای صورتهای ماضی، حال، و مضارع و مستقبل است.

- ماضی دارای اقسام زیر است: ماضی مطلق (= گفت)، ماضی استمراری (= میگفت)، ماضی بیان حال (= داشت میگفت)، ماضی نقلی (= گفته، گفته‌است)، ماضی

بعید (= گفته بود) و ماضی التزامی (= گفته باشد) .

- فعل حال شامل امر (= بگو) و نهی (= مگو) .

- فعل مضارع که بر حال و آینده دلالت دارد دارای انواع مضارع اخباری (=

میگویم)، التزامی (= بگویم) و مضارع بیان حال (= دارم میگویم) میباشد .

- فعل مستقبل که تنها بزمان آینده دلالت دارد دارای اقسام مستقبل اخباری (=

خواهد گفت) و امکانی (= تواند گفت، یارم گفت) میباشد .

ج - نوع فعل - هر گاه فعل تنها دارای فاعل باشد آنرا فعل لازم و اگر علاوه بر

فاعل دارای مفعول نیز باشد آنرا فعل متعدی میخوانیم .

در فعل متعدی اگر فعل بفاعل نسبت داده شود آنرا فعل معلوم و اگر بمفعول نسبت

داده شود آنرا فعل مجهول مینامیم . مثال برای نوع اول : «حسن علی را دید» (که فعل

«دیدن» بحسن نسبت داده شده) و مثال برای نوع دوم : «علی دیده شد» (که فعل دیده

شدن به «علی» که در واقع مفعول است نسبت داده شده) .

د - وجه فعل - در هر فعلی که وقوع فعل یا حالت مسلم باشد آن فعل دارای

وجه اخباری است و اگر وقوع فعل مسلم نباشد دارای وجه التزامی است .

۱۴ - اشتقاق - هر فعل برای اینکه بتواند نشان دهنده شخص، زمان، نوع و حالت

باشد ناچار باید تغییر شکل یافته و صورتهای گوناگون بپذیرد و این صورتهای را صیغه

(= ساخت) مینامند .

۱) بن و شناسه - در هر صیغه فعل دو جزء موجود است: يك جزء ثابت که ماده یا

«بن» فعل خوانده میشود و جزء دیگر که به «بن» می پیوندد تا ساخت آنرا مشخص سازد

پسوندی است که آنرا «شناسه» مینامیم :

رفت (= بن) + am (= شناسه) = رفتم (= صیغه)

رو (= بن) + ad (= شناسه) = رود (= صیغه)

۲) شناسه های فعلی و اسمی - شناسه ها دو نوع اند: فعلی و اسمی .

- شناسه‌های فعلی که برای صرف افعال بکار می‌روند عبارتند از :

am و im (در اول شخص مفرد و جمع، i و id (در دوم شخص مفرد و جمع)، ad (در سوم مفرد مضارع) و and (در سوم شخص جمع) .

- شناسه‌های اسمی عبارتند از an (در مصدر)، a (در صفت مفعولی) و ar (در اسم مصدر یا صفت فاعلی یا صفت مفعولی) که عموماً با آخر «بن» ماضی می‌چسبند و anda و an و a (در صفت فاعلی) و a (در اسم مصدر یا اسم آلت) و es (در اسم مصدر) که عموماً با آخر «بن» مضارع متصل میشوند .

۳) بن مشتقات - چنانکه دیدیم مشتقات فارسی دارای دو «بن» میباشند: بن ماضی و بن مضارع .

مثلاً فعل «رفتن» را در نظر میگیریم. بن ماضی آن واژه «رفت» و بن مضارع آن واژه «رو» میباشد .

- از بن ماضی صیغه‌های ماضی مطلق، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی و ماضی بیان حال، مستقبل و مصدر، اسم مفعول و صفت مفعولی ساخته میشود .
- از بن مضارع صیغه‌های امر، نهی، مضارع اخباری، مضارع التزامی، مضارع بیان حال، اسم فاعل، حال، صفت فاعلی، اسم مصدر و اسم آلت درست میشود .

۴) مشخص و نامشخص - بن ماضی افعال را میتوان بدو نوع مشخص و نامشخص تقسیم کرد :

الف - در افعالی که دارای بن مشخصند «بن» ماضی از افزودن پسوند id با آخر «بن» مضارع درست میشود : چر، چرید- نوش، نوشید- کش، کشید .

- همچنین افعال ساختگی یعنی افعالی که از صرف اسمی بسبب سیاق فعل بدست می‌آیند عموماً دارای «بن» مشخص میباشند: رقص، رقصید- طلب، طلبید- جنگ، جنگید .

- و نیز افعال لازمی که با افزودن an در آخر «بن» مضارع متعدی شده باشند، «بن» ماضی آنها مشخص است یعنی علامت id میگیرد : چسبان : چسبانید - گردان ،

گردانید- جنبان، جنبانید .

ب - بقیه افعال عموماً دارای «بن» ماضی نامشخصند و میان بن ماضی و مضارعشان تفاوت اساسی موجود است: گیر، گرفت- کار، کاشت- شنو، شنید- رو، رفت - پز، پخت- افراز، افراخت - سوز، سوخت- گریز، گریخت - بر، برد- ده، داد - بند، بست - نشین، نشست- کُش، کشت- گو، گفت- پذیر، پذیرفت و امثال اینها .

۵) **افعال ساختگی** - در فارسی برای اینکه از اسم فعل بسازند آنرا بمنزله «بن» مضارع در نظر میگیرند و با افزودن id با آخرش «بن» ماضی درست میکنند و سپس با اتصال شناسه‌های مختلف بصرف آن میپردازند ، مثلاً کلمات « فهم، طلب، جنگ » بن مضارع بشمار می‌آیند و بن ماضیشان بترتیب عبارتست از: فهمید، طلبید و جنگید که میتوان با صرف هر يك از دو «بن» مشتقات اسمی و فعلی مختلف را بدست آورد : بفهمیم، بفهمی، طلبیدم، طلبیدی .

۶) **قانون تعدیه** - برای اینکه از فعل لازم فعل متعدی درست شود «بن» مضارع فعل مورد نظر را گرفته با اتصال an با آخرش بن مضارع فعل تعدیه شده را بدست می‌آوریم که با اتصال id با آخر آن نیز «بن» ماضی تعدیه شده درست میشود :

دو + an = دوان (= بن مضارع تعدیه شده)

دوان + id = دوانید (= بن ماضی تعدیه شده)

۷) **کامل و ناقص** - افعال فارسی از نظر صرف بدو دسته کامل و ناقص تقسیم میشوند: دسته اول که صرف آنها کامل است شامل اغلب افعال فارسی میباشد ، دسته دوم که دارای صرف ناقصند افعالی میباشد که تمام صیغه‌های آنها صرف نمیشود و عدد آنها محدود است از قبیل افعال: شایستن، بایستن، آلفتن، آغشتن و غیره .

۸) **افعال معین** - افعال معین افعالی هستند که در صرف سایر افعال بکار میروند، در فارسی افعال معین عبارتند از صیغه‌های: ماضی و مضارع «خواستن»، «توانستن»، «یارستن»، «بودن»، «داشتن»، «شدن» و آمدن (بمعنی شدن) و علاوه بر اینها مشتقات «است» و شکل

تخفیف یافته آنرا باید نام برد که بصورت شناسه‌های (am=)astam ، (im=)astîm ، (îd=)astîd ، (î=)astî و (a=)ast در آخر صفت مفعولی در آمده ماضی نقلی میسازند .

- مورد استعمال این افعال در جدول طرز پیدایش مشتقات نموده شده .

(۹) افعال ربطی - در فارسی چند فعل موجود است که برصیرورت و ثبوت دلالت دارد و عبارتند از: است و نیست و مشتقات آن‌ندو (که در ضمن افعال معین نموده شده)، شدن، گشتن و گردیدن و آمدن (بمعنی شدن) و مشتقات آنها، این افعال علاوه بر اینکه فعل معین هستند و در صرف سایر افعال بکار میروند در جمله‌های اسمی چنانکه خواهیم دید رابط میان مبتدا و خبر واقع میشوند .

(۱۰) طرز پیدایش مشتقات - قبلاً گفته شد که مشتقات دو نوعند: فعلی و اسمی، این مشتقات عموماً از «بن» ماضی و مضارع بدست می‌آیند .

از میان مشتقات فعلی افعالی هستند که در قدیم صورتی معمول بوده و اکنون بصورت دیگری در آمده‌اند و ما این قبیل مشتقات را در جدول زیر که نماینده مشتقات دو بن ماضی و مضارع است نموده‌ایم :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الف - جدول مشتقات دین، ماضی از فعل دگر فین، (= گزفت)

۱ شناسه‌های صرف در آخر = ماضی مطلق، گزفتم، گزفتی، ... دهمی = در اول = ماضی استمراری، می‌گزفتم، می‌گزفتی، ... + صیغه‌های ماضی مطلق
 + داشتین = در اول = ماضی بیان حال؛ داشتیم می‌گزفتم، داشتی می‌گزفتی

۲ + صیغه‌های مضارع دخواستین = در اول = مستقبل اخباری، خواه گزفت (امروزه؛ می‌خواه‌ام، بگنیم)
 + صیغه‌های ماضی مطلق یا استمراری دخواستی = در اول = ماضی اخبار از گذشته؛ خواستم گزفت، می‌خواستیم گزفت (امروزه؛ می‌خواستیم بگنیم)
 + صیغه‌های مضارع دخواستی = در اول = مستقبل امکانی، توان گزفت، (امروزه؛ میتوانیم بگنیم)
 + صیغه‌های ماضی مطلق یا استمراری دخواستی = در اول = ماضی اخبار از امکان گذشته؛ توانستم گزفت، می‌توانستم گزفت (امروزه؛ می‌توانستم بگنیم)

گزفت

۳ + شناسه‌های صرف در آخر = ماضی نقلی، گزفتم، گزفتی
 + صیغه‌های ماضی مطلق دخواستی = ماضی بعید؛ گزفته بودم، گزفته بودی
 + صیغه‌های مضارع دخواستی = در آخر = ماضی التزامی، گزفته باشم، گزفته باشید
 + صیغه‌های ماضی و مضارع دشدن و آمدن (بمعنی شدن) در آخر = فعل مجهول، گزفته‌شدم، گزفته‌شوید، گزفته‌اید

۴ + ar در آخر = صفت مفعولی؛ گزفتار (و در بعضی افعال) = اسم مصدره دیدار (و در بعضی افعال)
 + انماکر - منفی افعال فوق با افزودن na باول صیغه‌ها بدست می‌آید و تنها فعل ماضی بیان حال و مجهول از این قاعده مستثنی است زیرا اولی منفی ندارد و در دومی علامت منفی بجز دوم متصل میشود؛ گزفته نمی‌شدیم، گزفته نمی‌شوم.

ب - جدول مشتقات «بن» مضارع از فعل «گرفتن» (= بگیر)

۱	be در اول = امر، بگیر + شناسه‌های صرف فعل در آخر = مضارع التزامی، بگیریم	+ صیغه‌های ماضی مطلق و استمراری «توانستن» در اول = ماضی اخبار از امکان گذشته، توانستم بگیریم، میتوانستم بگیریم
۲	má در اول = نهی، مگیر	+ صیغه‌های مضارع اخباری «خواستن» در اول = ماضی اخبار از گذشته، خواستم بگیریم، میخواستم بگیریم
۳	mî در اول = امر استمراری، مگیر + شناسه‌های صرف فعل در آخر = مضارع بیان حال، دارم میگیریم	+ صیغه‌های مضارع اخباری «میگویی» + صیغه‌های مضارع «داشتن» در اول
۴	es در آخر = اسم مصدر، بگیرش	
۵	a در آخر = اسم آلت، گیره (و در بعضی افعال اسم مصدر میسازد؛ ناله، گیره)	
۶	a در آخر = صفت مشبهه، گیرا	
۷	an در آخر = حال، گیران	
۸	anda در آخر = اسم فاعل، گیرنده	

تذکره - منفی مشتقات «بن» مضارع باستانی مضارع بیان حال از افزودن **na** با اول صیغه‌ها بدست میآید و در صورتیکه مضارع التزامی دارای **be** باشد یا آنرا حذف میکنیم و یا مقدم بر حرف نفی میآوریم، نگوییم، بنگیریم

تذکره - چنانکه در جای خود بدان اشاره خواهیم کرد افعال و مشتقات آنها در تمام لهجه‌ها یکسان نیستند و علاوه بر اینکه در نحوه صرف و شناسه‌های فعلی تفاوتی میان آنها مشاهده می‌شود و هر لهجه وضعی مخصوص بحود دارد، گاهی نیز در بعض لهجه‌ها به مشتقاتی برمی‌خوریم که نظیر آن در فارسی موجود نیست و یا عوض شش صیغه بعلت وجود تذکیر و تانیث دارای نه صیغه می‌باشند .

۱۵- قید (= نیوندك) - قید واژه‌ایست که در جمله حالت و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند ، بیشتر صفات و اسامی زمان و مکان در فارسی می‌توانند بصورت قید بکار روند ولی در فارسی کلماتی هم وجود دارد که تنها بصورت قید استعمال میشوند و این قبیل کلمات را میتوان قیود خاصه نامید .

قیود خاصه دارای اقسام زیر است :

- (۱) قید زمان مانند : هرگز ، هنوز ، نهار ، همیشه ، هماره ، همواره ، هر وقت ، هر آن ، هیچ وقت ، هیچگاه ، همه وقت ، زمانی ، کی^۱ لحظه‌ای ، رفته رفته و از این قبیل .
- (۲) قید مکان مانند : اینجا ، آنجا ، همه جا ، هر جا ، هیچ جا ، فراز ، فرود ، میل در میل ، خانه بخانه ، کوبکوب ، کجا پیشاپیش ، و از این قبیل .
- (۳) قید چگونگی و حالت : اینسان ، آنسان ، اینچنین ، چنان ، مستانه ، چگونه ، چطور ، ایدر ، ایدون ، چنانکه ، همانگونه که ، همچنانکه و امثال اینها .
- (۴) قید مقدار : اندك اندك ، قطره قطره ، ریزه ریزه - چندان ، چندین ، گروه گروه ، چند ، چقدر ، بسی ، بسا ، بس ، کم کم ، و از این قبیل
- (۵) قید ترتیبی و توزیعی ، دوتا دوتا ، یکایک - یکان یکان ، دسته دسته ، پی در پی ، پیایی ، پشت سر هم ، (بطور کلی باید گفت از تکرار اعداد و کلماتی همچون صف ، گروه ، دسته و امثال اینها قید توزیعی و ترتیبی درست میشود : پنج پنج ، دسته دسته) .

۱ و ۲- کلمات «کی و کجا» هر دو علامت علامت استفهام اند ، اولی قید زمان و دومی قید مکان و در صورتیکه مسندالیه فعل «بودن» واقع شوند ضمیر استفهام می‌باشند .

۶) قید تصدیق و تأکید مانند: همانا، یقیناً، لابد، البته، بی تردید، قطعاً، لاجرم، هر آینه آری آری و امثال اینها.

۷) قید انکار مانند: هرگز، حاشا، ابدأ، معاذاله، مبادا، برگست و امثال اینها.

۸) قید شك و تردید مانند: گویا، گوئی، گوئیا، پنداری، شاید، مگر و از این قبیل.

۹) قید تأسف همچون: مع الاسف، بانهایت تأسف، متأسفانه، دریغ و درد که تا این

زمان ندانستم که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق

۱۰) قید تشبیه مانند: برسان، بگردار، بسان، همچون، چون، مانند و امثال اینها.

۱۱) قید شمول همچون: همه، همگی، کاملاً، بالتمام.

۱۲) قید استمرار و مداومت مانند: همیشه، همدوقت، هر وقت، همی.

۱۳) قید شرط مثل: هر گاه که، هر وقت که، هر زمان که، و امثال اینها.

تذکره - يك نوع قید بصورت صفت در فارسی موجود است که میتوان آنرا قید

لازم نامید و آن صفتی است که با افعال «پنداشتن»، «کردن»، «ساختن» (بمعنی کردن)

آورده شود و چون آنرا حذف کنیم جمله مفهومی نباشد: من او را نیکو میداشتم، زلف را

پوشان کرد (ساخت) - که چون کلمات «نیکو» و «پوشان» حذف شود جمله نامفهوم است.

- قیود نیز در اغلب لهجه‌ها وضعی شبیه بفارسی دارند معذک در بعضی لهجه‌ها

در این باره مختصاتی مشاهده میشود که با فارسی منطبق نیست و ما نمونه آنرا در بخش دوم

خواهیم آورد.

۱۶- اسم فعل (= کنش نام) - اسم فعل کلمه ایست که در جمله حکم مسند و رابط یا

تمام جمله را دارد، اسم فعلهای عمده در فارسی عبارتند از کلمات: زنهار (= بر حذر

باش)، الامان، الغیاث، فریاد، ایداد، دریغا، دردا، خوشا، زهی، آفرین، آوخی، خهی

و امثال اینها که عموماً در مورد تحذیر، تأسف، انکار، اقرار، اظهار شگفتی یا خوشی و

نظائر آن بکار میروند و تنها «کو» استفهام از این قاعده مستثنی است: کو سکندر؟

(= کجا است اسکندر؟) چه شد آینه؟ کجا جم؟ کو جام (= کجاست جام؟)

ما هم آینه اسکندر و هم جام جمیم

تذکر- اسم فعل‌های فوق‌غالباً در آثار ادبی بکار می‌روند و در زبان محاوره کمتر معمولند بنابراین در لهجه‌های محلی نیز نظائر آنها کم است معذک باید در بررسی يك لهجه باین موضوع توجه داشت تا اگر اسم فعلهائی معمولست از نظر دور نماند .

- نکته دیگر که در اینجا قابل یادآور است اینکه گاهی کلماتی غیر از اسم فعل دیده میشوند که نماینده يك جمله کامل هستند مانند : «آری»، «نه» و امثال اینها در مورد جواب، این قبیل کلمات چنانکه در جای خود یادآور خواهیم شد «ملخص جمله‌اند» نه اسم فعل، زیرا اسم فعل چنانکه در تعریف آن گفتیم خود در حکم جمله یا مسند و رابطه است در حالیکه ملخص جمله با وجود قرینه میتواند جانشین جمله محذوف شود و میتوان با وجود آن جمله را نیز ذکر کرد اما در اسم فعل جمله محذوف وجود ندارد .

- اقسام واژه‌ها در لهجه‌ها نیز غالباً همانند فارسی است ولی در بررسی لهجه‌ها چنانکه در جای خود خواهیم گفت ممکن است بنوع تازه‌ای از واژه برخوردار کنیم .

ادات (= واجها)

آنچه تا بحال گفته شد مربوط بکلمات بود، اینک بطور خلاصه بذکر «ادات» می پردازیم :

۱۷- اادات : الفاظی هستند که مستقلاً معنی نمیدهند بلکه در اثنای جمله و یا در

اتصال بواژه‌ای مفید معنی میباشند .

- اادات را از نظر کلی میتوان بدو دسته تقسیم کرد :

(۱) ااداتی که بطور جداگانه ذکر میشوند .

(۲) ااداتی که با قول یا آخر یا اثنای يك یا دو کلمه اتصال مییابند :

دسته اول را «ناونده» و دسته دوم را «وند» مینامیم .

۱۸- ناوندها - ناوندها چهار گروهند: اول گروهی که دو جمله یا دو کلمه را بهم

رَبط میدهند (= حروف ربط) . دوم گروهی که کلمه‌ای را متمم فعل جمله قرار میدهند (= حروف اضافه) . سوم گروهی که دو کلمه را بهم متصل میسازند (= حروف واسطه) . چهارم گروهی که جهت جمله را تعیین میکنند (= ادات انشائی) .

الف - حروف ربط (= واجهای پیوستگی) - حروف ربط عبارتند از :

- ۱) حروف شرط: اگر، چو، با اینکه، چنانچه و امثال اینها .
- ۲) حروف تعلیل: که، چه، زیرا، زیرا که، چونکه، چرا که و از این قبیل .
- ۳) حروف تأویل: که، گفتم که الف گفت دگر هیچ مگو .
- ۴) حروف عطف: و، هم، پس، سپس، نیز .
- ۵) حروف تفصیل: اما، ولی، ولیک، ولیکن .
- ۶) حروف استثنا: مگر، جز، الا .
- ۷) حروف معادله که دارای اقسام زیر است :

- تسویه : چه چه^۱ ، خواه خواه^۲ ، (در مثبت) و «نه نه» (در منفی)^۳

- تردید و تخییر : یا یا^۴

- مبادله : گاه گاه^۵ و میتوان این نوع اخیر را قید مبادله نیز نامید

ب - حروف اضافه (= واجهای وابستگی) - حروف اضافه عبارتند از : ب، با،

بر، در، اندر، تا، که (= از)^۶ از، بی، زی، برای، سوی (= به) و «را» که در آخر کلمه

میآید و علامت مفعول صریح یا بواسطه است .

- ۱- گفته بودم چو بیائی عم دل با تو بگویم من که بایست بهیرم چه بیائی چه نیائی. سعدی
- ۲- این کاخ که مبینی ماه از تو سماه از من جاوید نخواهد ماند خواه از تو خواه از من. افسر
- ۳- نه با آنت مهر ونه با اینت کین تو داننده ای ای جهان آفرین . فردوسی
- ۴- مثال برای تردید: یا وفا خود نبود در عالم یا کسی اندرین زمانه نکرد. سعدی
- ۵- برای تخییر: یا مکن با پیل بانان دوستی یا بنا کن خانه ای در خورد پیل. سعدی
- ۶- به مصراع اول شماره دوم رجوع شود .
- ۶- بنزدیک من صلح بهتر که جنگ .

ج - حروف واسطه (= واجهای میانجی) - که دو کلمه را بهم متصل میسازند دو نوعند: نوع اول که از دوواژه يك کلمه بوجود میآوردند و آنها را حروف ترکیب (واجهای آمیزش) مینامیم عبارتند از: «ب»: در بدر، «تا»: «سرتاسر»، «در»: «میل در میل»، «بر:جا برجا»، «با»، «روباروی»، «آ»، «سراسر»، «اندر»: خیمه اندر خیمه بینی چون حصار اندر حصار.

- نوع دوم که کلمه اول را بدوم وابسته میسازد و یا دوم را برای اول صفت قرار میدهد، عبارتست از $e(=ye)$ اضافه یا توصیف که اولی میان مضاف و مضاف الیه و دومی میان صفت و موصوف فاصله میشود: «درِ اطاق»، «صحرایِ مشرق»، «مردِ دانا، بالایِ بلند». تذکر - این کسره ($e=$) در کلمات مختوم به «ه» مختلفی یا a, u, i بصورت ye درمیآید: خانه‌یِ ما، دانایِ شهر، آهویِ صحرا، ماهیِ دریا.

د - ادات انشائی - ادات انشائی که جهت جمله را تعیین میکنند و بطور منفصل در جمله بکار میروند عبارتند از:

- ۱) علامت ندا: ای، ایا، یا.
- ۲) علامت تنبیه و تحذیر: آلا، هان، هی، هین.
- ۳) علامت ترجیحی و تمنی: کاش، شاید، مگر، بود، شود، باشد.
- ۴) علامت استفهام: آیا، مگر، هیچ.

۱۹- وندها - وندها واجهائی هستند که بواژه‌ای متصل شده موجب تغییر معنی آن میگردند و سه نوع: پیشوند، پسوند و میان‌وند تقسیم میشوند:

الف - پیشوند - پیشوند واجی است که باول واژه میچسبد و دو نوع است: یکی پیشوند مرده و دیگری پیشوند زنده.

پیشوندهای مرده آنهاییند که در قدیم پیشوند بوده و امروزه بصورت جزء کلمه درآمده‌اند مانند a در «آمدن» و a نفی در آهو (=عیب) af در افروختن و افکندن و an در «انبار» و انباشتن و par در پراکندن و پرداختن و $peir$ در پیرامون و پرواز و

ne در نهادن و «نوشتن» و pe در پگاه و zo در زدودن و go در گذاشتن و ho در کلمه «هنر» و امثال اینها که عموماً از حالت پیشوندی خارج شده و بصورت جزء کلمه درآمده اند:

و اما پیشوندهای زنده بترتیب عبارتند از:

be در: بگیر، بخرد، بکار.

ba در: باخبر، بادید.

bar در: برکار، برداشتن.

bol در: بلکامه، بلهوس.

bi در: بیخبر، بیکار.

dar و andar در: در آمدن، اندر شدن.

dož و doš در: دژخیم، دشخوار.

ma در نهی: مرو: مگو.

mi در استمرار: میروم، میرفت.

na و nā در نفی: نمرد، نگیرد، نامراد.

تذکر - واژه‌هایی از قبیل پیش، پس، فراز، فرا، فرو و امثال اینها نیز ممکن است بعنوان پیشوند بکار روند مانند: پیش آمد، پس آفت، فرا آمدن، فرا رفتن، فرو بردن و امثال اینها.

ب - پسوند - پسوندها که با آخر کلمه می‌چسبند نیز دو نوعند: پسوندهای مرده و پسوندهای زنده.

- پسوندهای مرده که در اصل پسوند بوده و امروزه جزء کلمه بشمار میروند عبارتند از: ak در مغناک و خاشاک و ana در «دیوانه» و چمانه و a بیان فتحه در جامه و نامه و ar در «لاغر» و an در کلمات «روزن» و «هاون» و and در «گزند» و ešt در «بهشت» و om در «مردم، سریشم» و ĩr در «دلیر» و زیر، و im در کجیم و ū، ūk در پرستو پرستوک و bad در موبد و هیر بد و d در آخر مصدر مرختم و سوم شخص ماضی مطلق همچون «رفت»،

«برد» که در بعض کلمات بصورت *eft* یا *oft*، در آمده: گرفت، پذیرفت، نشست- *dal* در گودال و *šan* در گلشن و کوشن و *van*، *van* در پلون = پلوان .

این قبیل پسوندها با اینکه در اصل *یک* واج بوده اند امروزه استقلال خود را از دست داده و بصورت جزء کلمه در آمده اند و نمیتوان آنها را بحساب پسوند گذاشت .

و اما پسوندهای زنده که امروزه کم و بیش معمولند بترتیب حروف عبارتند از :

a وصفی که به بن مضارع می چسبد و صفت میسازد: شنوا (شنو + *a*) ،

گویا (گوی + *a*) و *a* ندا که به آخر اسم می چسبد: شها شهریارا جهانداورا-

و *ba* تفخیم و تعظیم که با آخر اسم و صفت می چسبد : بزرگا، مردا که او بود .

a مفید کثرت: بسا، کسا یا *a* مفید حسرت و دریغ یا خوشی و شادی که با آخر اسم

متصل میشود: دردا، دریغا: خوشا، خوبا یا *a* حاصل مصدری که بصفات می پیوندد: تاریکا (= تاریکی) روشنا (= روشنی) .

ab و *aba* علامت مکان در امثال: گرداب، سردابه .

ar در امثال: گفتار، کردار، خریدار .

asa علامت تشبیه: مرد آسا، پلنگ آسا .

ak در کلمات: خوراک، پوشاک .

al و *ala* در چنگال، دنباله .

an که بمعانی زیر آمده: علامت جمع: یاران، مردان- علامت نسبت: بابکان ،

هرمان و یا بیان حالت: گریان ، خندان یا علامت تعدیه که با آخر «بن» مضارع متصل

میشود: دوان (بن مضارع تعدیه شده از «دو») یا علامت مصدری: جامه دران، گلریزان و یا

علامت کثرت و استمرار: درم ریزان و یا دال برجشن و آئین: آینه بندان، حنا بندان و یا

تأکید: شادان، جاویدان .